

معنای زندگی (۳ از ۳)

در قرن نوزدهم میلادی ویلهلم دیلتای و ماکس وبر، مدعی شدند که هرچند جهان اجتماعی همانند جهان طبیعی، نظم و قواعد خاصی دارد اما انسان‌ها مانند موجودات طبیعی نیستند و پدیده‌های اجتماعی نیز با پدیده‌های طبیعی تفاوت دارد.

ماکس وبر معتقد بود کنش اجتماعی، معنادار است و پدیده‌های معنادار را نمی‌توان همانند پدیده‌های طبیعی، از طریق حواس مطالعه کرد، بلکه باید معنای آن‌ها را فهمید.

اگر تبیین را دانش جهان شمول (قوانین همه‌جایی و همیشگی) بدانیم؛ تفسیر، دانش محلی (اینجایی و اکنونی) است؛ به این معنا که همه دانش‌ها، تولیداتی اجتماعی و فرهنگی هستند.

با غلبه رویکرد تفسیری، این بار تبیین در حاشیه تفسیر قرار می‌گیرد، علوم انسانی و اجتماعی دیگر دغدغه نزدیک شدن به علوم طبیعی را ندارند و تفسیر به عنوان روش مستقل و ویژه علوم انسانی و اجتماعی به رسمیت شناخته می‌شود.

رویکرد تفسیری در تقابل با رویکرد تبیینی بر این باور است که کنشگران بر اساس معنایی که در ذهن دارند، دست به عمل می‌زنند. بنابراین برای فهم زندگی اجتماعی باید از ظاهر پدیده‌های اجتماعی عبور کرد و به معانی نهفته در کنش‌ها راه یافت.

گاهی منظورمان **قصد** و **هدف** کنشگر از انجام دادن کنش است؛

گاهی منظورمان چیزی است که کنش انسان، **نماد** و **نشانه‌ای** از آن است و بر آن **دلالت** می‌کند.

برای پی بردن به **هدف** کنش، باید به **ذهن** کنشگر راه یابیم و برای فهمیدن **دلالت‌های** کنش، باید به زمینه **فرهنگی‌ای** که کنشگر در آن عمل می‌کند، مراجعه کنیم. به عبارت دیگر، **فهم** هر کنشی مستلزم دسترسی به معنای **ذهنی** (فردی) و معنای **فرهنگی** (اجتماعی) نهفته در آن است.

همین فعالیت و خلاقیت کنشگران، **موجب** پیدایش معانی گوناگون و در نتیجه آن، پدید آمدن **خرده فرهنگ‌ها** و گروه‌های مختلف، **درون** هر جهان اجتماعی می‌شود.

و **موجب** پیدایش فرهنگ‌ها و جهان‌های اجتماعی **مختلف** می‌شود. جهان‌های اجتماعی مختلف، معانی **ذهنی** و **فرهنگی** متفاوتی پدید می‌آورند **تنوع** و **تکثر** معانی، موجب پیچیدگی کنش‌های انسانی و **دشواری** فهمیدن معانی آن‌ها می‌شود.

«روش‌های کمی» در جامعه‌شناسی **تبیینی** به کار می‌روند و «روش‌های کیفی» در جامعه‌شناسی **تفسیری**

قوم نگاری: در این روش، پژوهشگر برای مدتی با قومی که **قصد** تحقیق درباره آن‌ها را دارد، زندگی می‌کند؛ خود را در **شرایط فرهنگی** آن قوم قرار می‌دهد و کنش‌هایشان را تجربه می‌کند تا آن‌ها را بهتر بشناسد.

مطالعه موردی: یکی دیگر از روش‌های کیفی است. اگر محققى بخواهد **تمامی** ابعاد یک پدیده اجتماعی **خاص** مثلاً یک فرد، یک نهاد اجتماعی یا یک فرهنگ را مطالعه کند و **عمق پنهان و منحصر** به فرد بودن آن را نشان دهد، از این روش استفاده می‌کند. در مطالعه موردی یک ده، موقعیت جغرافیایی، اوضاع جمعیتی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و به‌طور کلی جزئیات زندگی مردم ده بررسی می‌شود.

موضوع رویکرد تفسیری: کنش‌های اجتماعی و معنای آن‌ها

روش رویکرد تفسیری: تفسیر (نگاه از درون به پدیده‌ها برای یافتن معنای آن‌ها)

هدف رویکرد تفسیری: معنا بخشی و انسجام بخشی به زندگی اجتماعی.